

## موانع و چالش‌های امر به معروف و نهی از منکر از منظر قرآن و روایات

سیدعلی هاشمی خانباسی<sup>۱</sup>

### چکیده

امر به معروف و نهی از منکر از بزرگ‌ترین واجبات دینی به شمار می‌آید. فریضه بزرگی که به سبب آن سایر فرایض برپا و امر حکومت تحکیم می‌یابد. عینیت یافتن این نتایج مهم منوط به این است که عوامل مؤثر در احیاء این فریضه تقویت و موانع و چالش‌های پیش روی آن بر طرف گردد.

سوال تحقیق این است که: از منظر منابع اسلامی، مهم‌ترین موانع و چالش‌های تحقق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه کدامند؟ با هدف کشف موانع یاد شده، این مطالعه با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی انجام شده است. ابتدا اطلاعات لازم و مرتبط، از منابع اصلی جمع‌آوری، دسته‌بندی و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این بررسی معلوم شد که «عدم توجه به اولویت‌ها» و «اتخاذ شیوه‌های نادرست در احیاء آن» از جمله موانع و چالش‌های مهم تحقق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** امر به معروف، نهی از منکر، چالش‌ها، قرآن، روایات.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری،

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳۱

## مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر در آموزه‌های قرآنی در حوزه عمل اجتماعی از جایگاه بسیار بالا و پرارزشی برخوردار است. از این رو، فقهای شیعه آن را به‌عنوان دو فرع از فروع دین و از ضروریات آن دانسته‌اند و گفته‌اند که بنیاد دین و شریعت بر نماز، روزه، حج، جهاد، خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری است. (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۱۶) این دو اصل، محافظ تمام اعمال نیک است. چرا که در صورت فقدان این دو اصل در جامعه، بهترین اعمال نیک به فراموشی سپرده شده و بقیه احکام الهی نیز عملی نخواهد شد. به این جهت است که امام محمد باقر(ع) این دو اصل را محور همه دین و شریعت معرفی می‌نماید:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَاجُ الصَّالِحِينَ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ...»: همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان است. فریضه بزرگی است که در پرتو آن واجبات دیگر، اقامه می‌شود، راه‌ها ایمن، درآمد‌ها حلال، مظالم به صاحبان اصلی مسترد، زمین آباد، حق از دشمنان باز پس گرفته می‌شود و امر (حکومت) تحکیم می‌یابد. (حر عاملی، ۱۴۰۵، ج ۱۶: ۱۱۹)

طبق رهنمود آن حضرت، اگر مسلمانان به این دو اصل مهم اهتمام ورزند، دنیا و آخرت خود را آباد خواهند کرد؛ زیرا انجام دیگر واجبات، امنیت و آسایش، رفاه و آرامش، تأمین حقوق مردم و آبادی شهر و روستا همه و همه در گرو عمل به این دو اصل است. معروف از منظر وحی، تمام اعمال و رفتارهایی است که مصلحت مردم در آن است و منکر نیز تمام کارهای زشتی است که فساد و تباهی و بی‌بند و باری در پی دارد. گستره این دو فریضه بزرگ اسلامی، همه اصلاحات اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. اگر اهل ایمان به احیاء معروف و جلوگیری از منکرات اهتمام بورزند، جامعه‌ای سالم و به دور از زشتی‌ها، آلودگی‌ها، نگرانی‌ها و تضییع حقوق انسان‌ها به وجود خواهد آمد.

سوال تحقیق این است که: از منظر منابع اسلامی، مهم‌ترین موانع و چالش‌های تحقق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه کدامند؟ با هدف کشف موانع یاد شده، این

مطالعه با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی انجام شده ابتدا اطلاعات لازم و مرتبط از منابع اصلی جمع آوری، دسته بندی و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این مقاله در قالب دو فصل، مهم‌ترین موانع و چالش‌های عینیت یافتن و تحقق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه را مورد توجه قرار داده است.

### ۱. اولویت بندی‌های نامناسب در مبارزه با منکرات

امر به معروف و نهی از منکر دارای لایه‌های متعدد و پیچیده‌ای است که در جامعه ما و بعد از انقلاب اسلامی ایران، برخی از متولیان فرهنگی و اجتماعی صرفاً به لایه قشری و ظاهری این فریضه پرداخته‌اند و در رابطه با منکرهای بزرگی همچون تبعیض، بی‌عدالتی، گران فروشی، ثروت‌اندوزی، تجمل‌گرایی، دروغ، غیبت، بردن آبروی دیگران، عدم انضباط اجتماعی و اقتصادی، عدم تکریم به ارباب رجوع، اسراف، سوء استفاده از بیت‌المال، رابطه بازی، پارتی بازی، رشوه، بکارگیری افراد ناصالح و ناتوان در مراکز مختلف نظام، سوء استفاده از مقدسات و ده‌ها مورد دیگر (که برای نظام و جامعه همچون سمی مهلک بوده و وجود آن‌ها بنیان یک جامعه و نظام را به شدت متزلزل می‌نماید) توجه جدی نداشته‌اند. در حالی که آن‌چه از روایات و منابع دینی به دست آمده است، ضرورت در اولویت قرار دادن منکرهای بزرگ و اساسی است.

بر اساس سخن ارزنده امام باقر (علیه السلام) (همان)، به طور کلی بر پایایی واجبات در گرو احیاء این فریضه است و ترک آن موجب فراگیر شدن عذاب و خشم الهی نسبت به همه آحاد جامعه می‌گردد و تحقق بعضی از امور و موضوعات مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز منوط به اجرای امر به معروف و نهی از منکر است.

امام باقر (علیه السلام) پنج نتیجه احیاء صحیح این دو واجب الهی را چنین بر می‌شمرند:

الف. انجام واجبات: امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است؛ واجب بزرگی است که به وسیله آن دیگر واجبات (الهی) بر پا می‌شود.

ب. عدالت اجتماعی: امر به معروف و نهی از منکر با برگرداندن مظالم و ستیز با ستمگر همراه است.

ج. سازندگی: به وسیله امر به معروف و نهی از منکر زمین (کشور) آباد می‌شود.

د. استواری نظام: به وسیله امر به معروف و نهی از منکر، حکومت، استوار می‌گردد و مسئولیت‌ها به شایستگان خواهد رسید.

ه. امنیت: به وسیله آن، راه‌ها امن می‌گردد... و از دشمنان، انتقام گرفته می‌شود. (حر عاملی، همان، ج ۱۱: ۳۹۵)

قرآن کریم در ضمن آیات متعدد، با بیان گروهی که عهده دار انجام این فریضه مهم هستند در واقع اهمیت و جایگاه آن را نیز بیان داشته و آن را به‌عنوان یک وظیفه عمومی معرفی می‌کند: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان وینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی...» (نحل/۹۰): همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز به حقوق دیگران نهی می‌نماید و شما را موعظه می‌کند باشد که پند گیرید".

در این آیه خداوند، اولین امر به معروف و ناهی از منکر معرفی شده است. هم چنین پیامبر اکرم(ص) نیز همین وظیفه را بر دوش دارد: «یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر...» (اعراف / ۱۵۷): "آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد". گروه سوم حاکمان و زمامداران جامعه اسلامی هستند: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و ینهوا عن المنکر...» (حج/۴۱): "کسانی که اگر در روی زمین به آنان قدرت و مکتت دهیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف به معروف و نهی از منکر می‌کنند". گروه چهارم گروه‌های خاص اجتماعی هستند: «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...» (آل عمران/۱۱۴): "باید از میان شما گروهی باشند که به‌سوی خیر و نیکی بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند. در این آیه اشاره به مرتبه‌ی چهارم دارد که عبارتند از هیئت‌های امر به معروف و نهی از منکر" (جلالی؛ سایت: تبیان)

گروه پنجم در احیاء این فریض مردم عادی جامعه هستند: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله...» (آل عمران/۱۱۰): «شما بهترین امتی هستید که در میان مردم پدیدار شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان بیآورند برایشان بهتر است، برخی از آنان ایمان دارند ولی بیشترشان فاسقند».

بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات، کارگزاران نظام، از آن جا که مسؤولیت اجرای امر به معروف و نهی از منکر را به عهده دارند، باید اصلاح خویش را بر اصلاح جامعه و سایر مردم مقدم بدانند و این یک ضرورت است که با شواهد نقلی تایید شده است:

۱-۱- پیامبر اسلام(ص) فرمودند: « صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی، و اذا فسدا فسدت امتی قیل یا رسول اللّٰه و من هم؟ قال: الفقهاء و الأمراء» (ابن شعبه، بی تا: ۲۱۹): "دو گروه از امت من هستند که اگر اصلاح شوند امت من اصلاح و اگر فاسد شوند امت من فاسد می گردند. پرسیده شد آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: فقیهان و دولتمردان". در کلامی دیگر فرمود: « الناس علی دین ملوکهم» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۱): "مردم بر آیین و مذهب حکمرانان خویشند".

مردم اگرچه دارای عقل و ذکاوتند و می‌توانند خوبی و بدی هر چیزی را تشخیص دهند اما اغلب مقهور امور حسی و دنیوی و اسیر روزمرگی بوده، رفتار بزرگان و دیران جامعه در آن‌ها تاثیر می‌گذارد. اخلاق و عادات و کارهای یک ملت، بیشتر موافق اخلاق و عادات و روش بزرگان و زمامداران و روسای قوم است. در اغلب جوامع بشری، فساد از بالا شروع و به طبقات پایین می‌رسد و این جاست که می‌گویند: «ماهی از سرگنده گردد نی زدم». وقتی فساد و تجاوز از قوانین و بداخلاقی‌ها در میان بزرگان ملت و زمامداران و روسای قوم رایج شد، دیگران هم به راه آن‌ها می‌روند و از روش آن‌ها سرمشق می‌گیرند.

«چونکه رب البیت دف گیرد به کف بیت و مافی البیت رقاصی کنند» در حدیث دیگری از پیغمبر عظیم الشان(ص) آمده است: «اذا ساد القوم فاسقهم و کان زعیم القوم اذلهم و اکرم الرجل الفاسق فلینتظر البلاء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۱۳۹): "هر گاه افراد فاسق یک قوم، بزرگی و آقایی یافت و فرومایه‌ترین ایشان زمامدار و سرپرست گردید و نابکاران، مورد اکرام شوند پس باید آن جامعه منتظر بلا شود".

۱-۲- از امیر المؤمنین(ع) روایت شده است فرمود: «ای مردم! عبرت بگیرید به چیزی که خداوند اولیای خود را به آن وعظ نموده و آن سرزنش و توبیخ اوست نسبت به احبار یهود و نصارا که فرمود: «لو لا ینهیهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم» (مجلسی، همان، ج ۹۷: ۷۹) از مضمون این روایت نسبتا طولانی استفاده می‌شود که مخاطب

امام (ع) بزرگان و رجال اسلامی بوده‌اند. در سخنی دیگر امام علی (ع) فرمودند: «من کانت له ثلاث سلمت له الدنيا و الآخرة یامر بالمعروف و یاتمر به و ینهی عن المنکر و ینتهی عنه و یحافظ علی حدودالله جل و علا». (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۲۰۷): هر که سه خصلت در او باشد در دنیا و آخرت از سلامت برخوردار خواهد بود، امر به معروف کند و خود نیز به آن عمل نماید، نهی از منکر نماید و خود نیز از آن اجتناب نماید و نگهبان فرائض خداوند بزرگ باشد.

نفس خود ناکرده تسخیر ای فلان	چون کنی تسخیر نفس دیگران
نفس را اول برو در بند کن	پس برو آهنگ وعظ و پند کن
منبری بگذار بهر خود نخست	وانگهی برجه به منبر تند و چست
آتشی در دل برافروز آنگهی	گرم کن هنگامه وعظ ای رهی
تا ز سوز دین نگرده دل کباب	دم نگرده گرم ای عالی جناب
تا تو را سوزی نباشد در جگر	دم مزن کاندردمت نبود اثر

(فاضل نراقی، ۱۳۶۲ش: ۲۸۲ و ۲۰۳).

چوپان زاهدی را دیدند که گرگ بین گوسفندان حرکت می‌کند اما به آنان صدمه نمی‌رساند. گفتند: از کی گرگان با گوسفندان تو صلح اختیار کرده‌اند؟ گفت: از آن زمان که چوپانشان با خدای خویش صلح کرده است. (یعقوبی، ۱۳۷۹ش: ۱) سیدبن طاووس در وصیت نامه‌ای به فرزند خود می‌نویسد: «جماعتی نزد من آمدند و خواستند بین مردمی که اختلاف دارند، بر عادت فقیهان و علمای گذشته داوری کنم و امور طرفین اختلاف را اصلاح کنم. پس به آنان گفتم... من در این زندگی دراز، موفق نشدم که میان این دو دشمن (عقل و نفس) داوری کنم، یا میان آن‌ها سازشی به وجود آورم که چشمم روشن گردد و منازعه و اختلاف آن‌ها برطرف گردد. پس کسی که می‌داند که در مدتی دراز از انجام دادن داوری ناتوان بوده است، چگونه در امری وارد شود که داوری‌های بی‌شمار و بی‌پایان ویژه آن است». (مبشری، ۱۳۷۶: ۱۶۸) کسی موفق به اصلاح نقاط ضعف می‌شود که خود از آن‌ها مبرا باشد.

و غیر تقی یأمر الناس بالتقی      طبیب یداوی الناس و هو علیل

(مطهری، ۱۳۶۷: ۱۰۳)

۳-۱- اصلاح کارگزاران حکومتی از آن چنان اهمیت و ضرورتی برخوردار است که حضرت امام خمینی(ره)، در اوائل پیروزی انقلاب طی فرمانی خطاب به شورای عالی انقلاب خواستار تشکیل اداره‌ای مستقل از دولت به نام «اداره امر به معروف و نهی از منکر» گردید که یکی از وظایف مهم آن نظارت بر اعمال دولت و ادارات دولتی است. در این حکم، حضرت امام تأکید می‌فرماید: «... در اجرای حکم و حدود الهی احدی مستثنی نیست حتی اگر خدای نخواستہ رهبر انقلاب یا رئیس دولت مرتکب چیزی شد که موجب حد شرعی است باید در مورد او اجرا شود». (امام خمینی، ۱۳۶۹ش، ج ۹: ۲۱۳)

۴-۱- هم چنین رهبر معظم انقلاب در سخنان خویش در خطبه‌های نماز جمعه مهم‌ترین حوزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را حوزه‌ی مسئولان و دولتمردان دانسته‌اند: «البته امر به معروف و نهی از منکر حوزه‌های گوناگون دارد که باز مهم‌ترینش حوزه‌ی مسئولان است، یعنی شما باید مارا به معروف امر و از منکر نهی کنید، مردم باید از مسؤلان کار بخواهند، این مهدترین حوزه است». (خطبه‌های نماز جمعه، رمضان ۱۳۷۹)

## ۲. استفاده از شیوه‌های نادرست و غیرکاربردی در احیاء این فریضه

دومین چالش مهم در تحقق و اجرایی شدن امر به معروف و نهی از منکر عدم به کار گیری از شیوه‌های صحیح و کار بردی است.

هدف عمده و اساسی در امر به معروف و نهی از منکر محقق شدن معروف و زدودن منکر است. برای رسیدن به این هدف مقدس باید به دنبال بهترین و مؤثرترین راهکارها و روش‌های عینی و عملی بود. جامعه به سرعت در حال تغییر و تحول است و فاصله‌ی گفتمانی نسل‌ها روز به روز بیشتر شده و بسیاری از روابط اجتماعی در حال دگرگونی است. بنابر این می‌طلبید تا این که از شیوه‌های جذاب و متناسب با نیازها و مقتضیات زمان غفلت نشود. در این مقاله به دو روش اشاره می‌شود که بی‌توجهی به آن‌ها از موانع و چالش‌های بزرگ عینیت بخشیدن این دو اصل در جامعه به حساب می‌آید:

۱-۲- روش اجرایی درست و منطقی در امر به معروف و کاربردی نمودن معروف‌ها: راهکارهای زیر به‌عنوان مؤثرترین روش‌های کاربردی امر به معروف و نهی از منکر پیشنهاد می‌گردد:

الف) التزام عملی: به حکم عقل و نقل، مؤثرترین شیوه در امر به معروف و نهی از منکر روش عملی است. چراکه ارزش‌ها و هنجارها، شاخ و برگ نمی‌گستراند و نقش نیافریند و نباید و به تمام به کمال، رخ نماید مگر این که در نخستین گام، اصلاح‌گران و مصلحان، در کشور وجود خویش، ناهنجاری‌ها را به هنجار آورده باشند. (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۶۲ و ۱۶۴) این که دیگران را به نیکی فرمان داد و خود را فراموش کرد، با طبیعت انسانی ناسازگار است و با قرآن، ناهمخوان. آن جاکه قرآن می‌فرماید: «تأمرن الناس بالبرّ وتنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون». (بقره ۴/۴۴): «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با این‌که شما کتاب آسمانی (تورات) را می‌خوانید؟! آیا نمی‌اندیشید؟!»

بر مبنای منطق قرآن، شایسته است مجریان و دست‌اندرکاران بخش‌های مختلف جامعه پیش از دیگران، خود را به این ارزش‌ها بیارایند، تا شعاع گفتارشان بر کردارشان پرتو افکند و دیگران را نیز روشنایی و امیدواری بخشد تا مورد توبیخ و مذمت قرآن قرار نگرفته باشند: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون، کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون». (صف ۲-۳): «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید. نزد خدا بسیار خشم آور است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!». رمز موفقیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) در ترویج و گسترش معنویت در جامعه، توجه به روش عملی بوده است. پیامبر اکرم (ص) در اغلب کارها از قبیل کندن خندق، ساختن مسجد و برنامه‌های فرهنگی، تبلیغی و اجتماعی، قبل از این که دیگران را تشویق به این کار کند خود پیشقدم می‌شد، هم‌چنان که امامان معصوم علیهم السلام به این طریق عمل می‌کردند.

امام علی (ع) فرمودند: «عجبت لمن یتصدی لأصلاح الناس ونفسه اشدّ شیء فساداً». در شگفتم از آن که دست‌اندرکار اصلاح مردم است و حال آن که خود بشدت گرفتار نابسامانی است". (آمدی، ۱۳۵۹، ج ۷: ۳۸۸)



سامان دهی امور جامعه، امری پسندیده و خوشایند است؛ لکن هنگامی این پدیده نتیجه بخش است که مجریان اصلاحات، شایسته، مردمی، اهل خدمت، پای بند به قانون‌ها و آیین‌ها، محبوب خدا و رسول، و پیش از اصلاح دیگران درصدد اصلاح خویش باشند:

«کیف یصلح غیره من لایصلح نفسه»: «چگونه شخص ناصالح، می‌خواهد دیگران را اصلاح کند». (همان)

این سخنان از مصلحی راستین است که در سراسر عمر خود، و در تمام آنات و لحظه‌ها و برهه‌های زندگی، کوچک‌ترین نقطه ضعف و کاستی نداشته است و در همه میدان‌های انقلابی و اصلاحی پیشگام و جلودار بوده است. او بسان الگوی راستین خود حضرت محمد(ص)، به اصلاح امت اسلامی سخت دل می‌سوزاند: «حریص علیکم...» (توبه/ ۱۲۸) و از نابسامانی‌ها رنج می‌برد: «عزیز علیه ما عنتم...» (همان). علی(ع) به همه مصلحان پیام داد که: گفتار را با کردار درآمیزند و پیش از آن که به دیگران و برای دیگران بگویند، خود عامل به گفته‌ها و دانسته‌های خویش باشند. آن حضرت به همه مصلحان پیام داد که گفتار را آمیخته با کردار کرده و پیش از آن که به دیگران و برای دیگران بگویند، خود عامل به گفته‌ها و دانسته‌های خویش باشند: «أیها الناس ائنی والله ما أحثکم علی طاعة الله إلاً أسبقکم إلیها و لا أنهاکم عن معصیه إلاً أتناهی قبلکم عنها» : ای مردم! به خدا شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برخیزم. و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵)

و در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ». آن که خود را پیشوای مردم می‌سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد و پیش از آن که به گفتار تعلیم نماید، باید به کردار ادب نماید و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعلیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد. (همان، حکمت ۷۳). امام خمینی (ره) می‌فرماید: «خدا نکند انسان پیش از آن که خود را بسازد، جامعه به او آورد و در میان مردم نفوذ کند، خود را می‌بازد». (روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۸۳۰۳: ۱۰)

روش عملی؛ به این معناست که در رفتار کارگزاران و دست‌اندرکاران، صداقت، بروز و ظهور یابد. تنها در این صورت است که عدالت - به‌عنوان سنبل معروف - در جامعه حاکم شده و انسان‌ها در پرتو آن احساس امنیت و آرامش می‌کنند.

### ب) روش استدلالی:

۱- استدلال عقلی: این روش که در واقع برای تنظیم و تبیین گزاره‌های دینی و پاسخ به شبهات، مورد استفاده قرار می‌گیرد توجه به سه نکته حائز اهمیت است:

۱-۱- اگر پذیرفتیم که اهداف به‌کارگیری شیوه استدلال در راستای آموزش دین، تنسیق گزاره‌های دینی، تبیین آن‌ها و پاسخ‌گویی به شبهات است در این صورت نباید با اعمال این روش به دنبال تولید ایمان، افزایش تقوی و آدم‌سازی بود. این‌گونه ایده‌آل‌ها در زمره‌ی اهداف پیش‌بینی شده قرار ندارد. بنابراین نباید از افرادی که با این روش به امر به معروف می‌پردازند توقع داشت که مخاطبان آن‌ها نماز شب بخوانند و یا اهل ندبه شوند و در مراسم مذهبی با شور و نشاط شرکت نمایند.

با این روش گزاره‌های دین تبیین و واژگان امر به معروف و نهی از منکر در بعد اندیشه‌های نظری و عملی توضیح داده می‌شود و شبهه‌های مخاطبین پاسخ داده می‌شود. در این زمینه سه هدف دنبال می‌شود: اول این که فرد مردد، منکر و یا نامومن، مومن گردد. دوم این که فرد مومن ایمانش تقویت شود و سوم این که ایمان شخص مومن کاهش نیافته، سست و متزلزل نگردد.

۱-۲- این روش مخاطبین خاصی دارد و شامل عامه‌ی مردم نمی‌شود و تاریخ کلام و فلسفه گواه این مدعاست. بنابراین، متولیان این امر از تعمیم مباحث عقلی و فلسفی به سطح همه‌ی افراد باید پرهیز نمایند. بنابراین مخاطب شناسی برای رفع موانع و چالش‌های عینیت بخشی امر به معروف و نهی از منکر، یک ضرورت انکارناپذیر است.

۱-۳- در پاسخ به شبهات به روش عقلی و فلسفی، باید به این نکته توجه شود که شبهه و سوال متناسب با هر دوره‌ای متفاوت است. لذا بخشی از تلاش‌ها متولی این امر باید این باشد که شبهه‌ها و سوالات را اولاً؛ از منابع اصلی، ثانیاً؛ فعالانه (نه منفعلانه) و ثالثاً؛ متناسب با سطح شبهه، شناسایی کرده و با استفاده از منابع اصیل دینی و استدلال‌های استوار عقلی و منطقی پاسخ دهد.

نمونه‌هایی از این روش را می‌توان در قرآن و سیره پیامبر(ص) و ائمه علیهم السلام) به روشنی دریافت نمود.

**۲- استدلال نقلی:** زیرا بسیاری از مردم در اثر عدم اطلاع کافی از آموزه‌های قرآن و سنت، به‌سوی منکرات تمایل پیدا می‌کنند. استدلال به آیات قرآن، در سیره و روش ائمه معصوم(ع) مرسوم است. بر اساس آموزه‌های دینی، راه‌های اصلاح و تربیت، سه صورت دارد:

**۱-۲-** از راه توجه توجه دادن به منافع و آثار دنیوی: مثل این که گفته شود عفت و قناعت و صرف نظر کردن از آنچه در اختیار دیگران است انسان را سربلند و در انظار مردم بزرگ می‌سازد و حرص و طمع موجب خواری و تنگدستی است. البته باید همه این منافع را مقدمه‌ای برای دستیابی به منافع و آثار اخروی معرفی کرد.

**۲-۲-** توجه دادن به منافع اخروی: در آیه ۱۱۱ سوره‌ی توبه آمده است: «همانا خدا نیروهای بدنی و مالی مؤمنان را خریده است به بهای این که بهشت برای آنان باشد. آنان در راه خدا پیکار می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. و آیات ۱۰ / زمر و ۲۲ / ابراهیم و ۲۳ / حدید و ۲۵۷ / بقره، اصلاح را از مسیر توجه دادن مخاطبان به نتایج شریف اخروی تعقیب می‌کند.

**۳-۲- روش قرآن:** راهی است که بر اساس آن، لازم است انسان را از نظر روحی و آگاهی بخشی طوری تربیت شوند که جایی برای رذایل باقی نماند. مثلاً کسی که ریا می‌کند، یکی از دو علت بیشتر ندارد: یا می‌خواهد از این راه کسب وجهه و عزت کند و یا از قدرت طرف مقابل خود او می‌ترسد. به چنین فردی باید توجه داد گمشده‌اش را باید در جای دیگر جستجو کند. آن جا که قرآن می‌فرماید: «ان العزه لله جمیعا»؛ همانا همه عزت‌ها از آن خداست. (یونس / ۶۵) و «... وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُوْلِهِ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ»؛ "در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند!" (منافقون / ۸). در این صورت جایی برای ریا و ظاهرسازی‌ها در او باقی نمی‌ماند. نه از کسی امید دارد و نه از کسی می‌ترسد.

بنابراین آمران به معروف و ناهیان از منکر باید کسانی باشند که به قرآن و سنت آشنایی داشته و آگاهی‌های لازم را در زمینه عواقب دردناک و خانمان برانداز منکرات و نقش معروف در شکل‌گیری جامعه سالم بدست آورند و به مخاطبان خود عرضه کنند.

### ۳- تقویت احساس حضور در پیشگاه حق: در قرآن کریم آیات زیادی وجود

دارد که رابطه‌ای بسیار نزدیک، صمیمی و مستقیم میان خدا و بنده از یک سو، و بنده با خدا از سوی دیگر را یادآوری کرده است. با تدبر در این آیات، می‌توان خود را در محضر او، و او را حاضر در لحظه لحظه‌های زندگی خود دید.

«و نحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون» (واقعه/۸۵): "و ما از شما به او نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید".

«... فاستغفروه ثم توبوا الیه ان ربی قریب مجیب» (هود/۶۱): "از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگرم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت‌کننده‌ی (خواست‌های آن‌ها) است".

«... لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً...» (زمر/۵۳): "از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد".

به نظر می‌رسد که از تمام آیات جالب‌تر، دو آیه‌ی ذیل باشد، یکی این آیه که می‌فرماید: «... و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه...» (انفال/۲۴): "... و بدانید که خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود...".

(حیلولة) به معنای حائل شدن در وسط دو چیز است، و (قلب) عضوی است معروف، و لیکن بیشتر در قرآن کریم استعمال می‌شود در آن چیزی که آدمی به وسیله آن درک می‌کند، و به وسیله آن احکام عواطف باطنیش را ظاهر و آشکار می‌سازد مثلاً حب و بغض، خوف و رجا، آرزو و اضطراب درونی و امثال آن را از خود بروز می‌دهد، پس قلب آن چیزی است که حکم می‌کند و دوست می‌دارد و دشمن می‌دارد و می‌ترسد و امی دوار می‌شود و آرزو می‌کند و خوشحال می‌شود و اندوهناک می‌گردد، وقتی معنای قلب این باشد پس در حقیقت قلب همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنیه‌ای که مجهز است به کارهای حیاتی خود می‌پردازد. و انسان مانند سایر مخلوقات که هر یک جزئی از عالم خلقت را تشکیل می‌دهند مرکب از اجزای مختلف و

مجهز به قوا و ابزاری است که تابع وجود او است، و او آن‌ها را مالک است، و در مقاصد وجود خود از همه آن‌ها کار می‌کشد، و این اجزاء و قوا و ادوات همه با او مربوط و او حاکم بر همه آن‌ها است، و آن اجزاء را با همه کثرتی که دارند و آن قوا و ادوات را با همه تعددی که دارا هستند یکی می‌کند، البته یک واحد تامی که در عین وحدتش هم کار می‌کند، و هم ترک می‌کند، هم حرکت می‌کند و هم از حرکت می‌ایستد.

چیزی که هست از آن‌جایی که خدای سبحان آفریننده این انسان و پدید آورنده یک - یک اجزاء وجود و ابعاض قوا و ادوات او است، لذا خود او به یک یک اجزاء وجود وی و توابع اجزایش محیط است، و به طور حقیقت همه آن‌ها را مالک است، و در آن‌ها به هر صورت که بخواهد تصرف می‌کند، و از ملک خود و تصرفاتش هر مقدار که بخواهد به خود انسان واگذار می‌نماید، و به او تملیک می‌کند، پس خدای تعالی میان انسان و جزء جزء وجودش و تمامی توابعش حائل است، بین او و قلبش، بین او و گوشش، بین او و چشمش، بین او و بدنش و بین او و جاننش؛ و در آن‌ها هم به نحو ایجاد تصرف می‌کند، و هم به نحو مالک قرار دادن انسان، که هر مقدار از آن را به هر نحوی که بخواهد به سود انسان تملیک می‌کند، و هر مقدار را که نخواهد نمی‌کند. نظیر انسان در این مطلب سایر موجودات است، چون هیچ موجودی نیست مگر این که ذاتی دارد، و نیز توابع ذاتی، یعنی قوا و آثار و افعالی دارد، چیزی که هست مالک حقیقی ذات آن و توابع ذاتش خدا است، خدا است که آن ذات و آن توابع ذات را به آن موجود تملیک کرده، پس او میان آن موجود و میان ذاتش حائل است، میان آن موجود و توابع ذاتش و قوا و آثار و افعالش حایل است. ( طباطبایی، بی تا، ج ۹: ۶۸)

پس خدای تعالی از آنجا که مالک حقیقی تمامی موجودات و از آن جمله انسان است، و خود او کسی حقیقی نیست پس او از خود انسان به انسان و قوایی که انسان مالک است نزدیک‌تر است، چون هر چه را که انسان دارد خدای تعالی به او تملیک کرده، پس او میان وی و میان مایملکش حائل و رابط است. خصوصا با توجه به این نکته که اگر چیزی میان دو طرف حائل خود و انسان بخواهد به طرف دیگر دسترسی پیدا کند، ناچار باید از حائل گذر کند؛ لذا می‌توان گفت که عبور از خود به خود ممکن نیست، مگر بعد از گذر از او؛ یعنی هر توجهی به خویشتن، نخست توجه به اوست و سپس توجه به خود. به تعبیری دیگر، خداشناسی یا مقدم بر خودشناسی است یا عین آن.

در آیهی ۱۸۶ سوره بقره فرمود: «واذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع...». و هنگامی که بندگان من، از تو درباره‌ی من سؤال کنند، (بگو به آنها) من نزدیکم! دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه بیابند.

خصوصاً با توجه به این نکته که خداوند در قرآن معمولاً از خود با ضمیر غایب؛ یعنی ضمیر «هو» (او) یاد می‌کند و در پاره‌ای موارد هم به صورت جمع با ضمیر «نحن و انا» (ما) تنها در اندکی از موارد است که خداوند به خود می‌گوید «من». اما در آیهی اخیر، حضرت حق هفت مرتبه گفته است: من. و به همین دلیل است که این آیه در قرآن منحصر به فرد می‌باشد.

به هرحال، این گونه آیات در انسان حالت نزدیکی میان خدا و بنده ایجاد می‌کند، وسائط را از میان برداشته، وی را به وصال نزدیک‌تر می‌سازد:

قرب نه بالا و پستی جستن است	قرب حق از حبس هستی رستن است
نیست را چه جای بالا است و زیر	نیست را نه زود و نه دورست و دیر
کارگاه قرب حق در نیستی است	غره هستی چه داند نیست چیست

( مولوی، ۱۳۷۸: ۴۷۴)

تاریخ عرفان اسلامی و ایرانی سرشار از مواردی است که مردمان، درمان دردهای خود را بر عارفان عرضه می‌کردند و از آنان یاری می‌جستند. این روش اگر خوب به کار گرفته شود زیباترین و عالی‌ترین روش است. لکن از این روش توجه به دو نکته ضرورت دارد: نکته اول؛ چون امروزه نحله‌ها و اندیشه‌های بسیار متنوع اما غیر دینی، بلکه ضد دینی مثل عرفان بودا، چینی، شینتو و عرفان سرخ پوستی رواج یافته است، از یک طرف احساس نیاز به عرصه عرفان ناب اسلامی فزونی یافته است، لذا باید عرفان ناب منبعث از قرآن و روایات را به جامعه جویای معرف عرفانی ارائه داد. و از سوی دیگر ورود در این وادی، قدم گذاردن بر لب دره‌ای عمیق است و باید احتیاط کرد. نکته دوم؛ در عرفان اسلامی در کنار حرفه‌های بلند و نورانی، سخنان آلوده هم کم نیست. به قول علامه طباطبائی «ابن عربی بلندترین اندیشه‌ها را در جهان اسلام مطرح کرده است،

مزخرف‌ترین حرف‌ها هم مال اوست» لذا باید در تشکیل سخنرانی‌های عرفانی دقت کرد تا عرفان ناب را با پالایش درونی بدست آورد. (فعال، ۱۳۸۲ش: ۱۴)

۴- **روش هنری:** هنر مقوله‌ای است که از آغاز آفرینش انسان تاکنون پا به پای آدمی پیش رفته و پیشرفت کرده است. برای حوزه‌های معرفت بشری، هم چون فلسفه، ریاضیات و علم، می‌توان سرآغاز و سرگذشتی نوشت. هنر، اما، حیاتی بی‌آغاز و سرگذشتی نانوشته دارد. در باب هنر فراوان گفته‌اند و بسیار نگاهشته‌اند؛ اما هر چه گفته‌اند جملگی در واقع تاریخی از تجلیات هنر آدمی است و از حقیقت حضور هنر در زوایای بشری چندان که باید پرده برنگرفته‌اند، که: کس نگشود و نگشاید این معما را. باری، این حضور پنهان و بی‌بدیل را تنها در یک جای می‌توان سراغ گرفت: حوزه دین و تجربه تعالی بخش روح آدمی. مقوله دین و هنر، آن چنان در هم تنیده‌اند که بازشناسی و بازآرایی آن‌ها از یکدیگر ناممکن می‌نماید. چراکه دین و هنر، هر دو، ریشه در جان و عمق هستی انسان و جهان دارند و باگوش دل می‌توان راز «فطرة الله التي فطر الناس علیها» را از آن‌ها باز شنید. بنابراین هم چنان که دین، مقدس است و متعالی، هنر نیز ریشه در قداست‌ها و تعالی جویی‌های انسان دارد و به همان سان که «دیانت» بدون دستگیری پیامبران به کژی و کاستی می‌گراید، «هنرمندی» نیز بی‌رهنمود خدای هنر و هستی به بیراهه می‌رود. از این جاست که باید پیوند دو سویه دین و هنر را، هم چون همیشه تاریخ، پاس داشت و در عصر تباهی و بی‌پناهی انسان، در پناه آن آسود و به بلندای کمال انسان راه جست.

روش هنری، قالب‌های مختلفی دارد و می‌توان برای آن نمونه‌های مختلفی بیان کرد از جمله زبان قصه و رمان است.

پیشینه قصه و قصه‌گویی به اندازه عمر پیدایش زبان و گویایی انسان است. شرح جنگ‌ها و تکاپوهای پدران، قصه‌های مادران، قصه‌گویی‌های دربار پادشاهان، و نقلی افسانه‌گویان و حکایت پردازان و پرده‌خوانان نشان می‌دهد که زندگی انسان هیچ‌گاه از «قصه» تهی نبوده است. (بهشتی، ۱۳۸۲ش: ۱۴) قصه همواره منعکس کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون او و وسیله انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات، و تاریخ یک نسل به نسل‌های دیگر بوده است. انسان به خاطر ویژگی‌های

خاصّ روحی‌اش به قصّه علاقه دارد و چه بسا راه و رسم قهرمانان آن را الگوی خود قرار می‌دهد. (همان: ۱۴) پس با قصّه نه تنها می‌توان انسان را با میراث‌های فرهنگی و آداب جامعه خود و جهان آشنا ساخت و قدرت تفکّر او را پرورش داد، بلکه می‌توان زمینه خود سازی و جامعه سازی را در او برانگیخت. (جمی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ج ۱).

محکم‌ترین دلیل بر ریشه دار بودن علاقه انسان به قصّه، توجّه قرآن مجید به آن است. بسیاری از نویسندگان و شاعران و عرفا نیز افکار خود را در قالب قصّه بیان کرده‌اند. (فعالی، ۱۳۸۲: ۱۴) اصرار قرآن بر قصّه گویی و قصّه خوانی هر خواننده‌ای را به وجد و شگفتی وا می‌دارد. انسان از خود می‌پرسد که مگر قصّه چیست و چه می‌کند که آفریدگار هستی در آخرین پیام به آفریده خویش این چنین قصّه می‌گوید و او را به تأمل در قصّه‌ها فرا می‌خواند. در واقع، پاسخ این پرسش را باید در مفهوم و معنای «قصّه» در قرآن و «شیوه قصّه نویسی قرآن» جستجو کرد. (همان)

به جرأت می‌توان گفت که در میان اقوام و فرهنگ‌های گوناگون، هیچ قالب بیانی به قدر قصّه نافذ و مؤثر نبوده است. این تأثیر آن گاه که با بلاغت و اعجاز وحی همراه گشته، بسی افزون شده است. در طول تاریخ دعوت اسلامی، مردم از همین قصّه‌های قرآنی درس گرفته‌اند، پیام آموخته‌اند، ادبیاتی مستقل بر نهاده‌اند، و با آن‌ها زیسته‌اند. در همان آغاز دعوت نیز قصّه گویی قرآن از ابزارهای تبلیغی آن بود. به همین دلیل که قصّه جایگاهی بلند در تربیت نفوس و تهذیب جان‌ها دارد.

یکی از عوامل مهم در انحطاط و انحراف جامعه این است که مبلغین دین و دست‌اندرکاران امور دینی زبان و عملشان مطابقت نکند و به تعبیر دیگر «انحطاط تشیع از زمانی پدید آمد که زبان درازتر و عمل ما نارساتر شد». (بهشتی، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۷۰ / ۷ / ۲۱)

باری، یکی از شیوه‌های قرآن، استفاده از شیوه‌ی تمثیل و قصه گویی است که در آن بیش از ۷۰ قصه، که ۲۷ مورد آن مربوط به انبیای الهی بوده و تعداد آیات مربوط به قصص ۱۵۰۰ آیه است:

۱-۴- قرآن کریم به ما می‌آموزد که مسائل اعتقادی را می‌توان محسوس نمود و در قالب مقوله‌های هنری به مخاطبین عرضه داشت و این دقیقاً همان کاری است که امروزه بیگانه‌ها انجام می‌دهند. کارتون‌هایی نظیر دوقلوهای افسانه‌ای، پینوکیو، بابالنگ



دراز و ای کیوسان، همه حاصل یک فرهنگ و تمدن هستند. کارتون دوقلوها به مخاطب این اندیشه را القاء می‌کند که اتحاد دو ناهم جنس و تمرکز آن قدرت می‌آورد و این خلاصه تفکر بودا است. کارتون پینوکیو یک دوره سیر و سلوک و عرفان مسیحیت است و کارتون ای کیوسان تداعی کننده عرفان یوگا است.

۲-۴- بخش مهمی از ادبیات اسلامی و ایرانی نیز مملو از کاربرد زبان قصه، رمان و حکایات است. مانند: شاهنامه، داستان‌های مثنوی، حکایات گلستان و بوستان، داستان‌های کليلة و دمنه و نمونه‌های دیگر، نشان‌های بارزی از نفوذ و تاثیر عظیم فرهنگ داستان پردازی در جامعه دینی ما بوده است.

۳-۴- فرهنگ اسلامی ایرانی؛ قصه گویی، نقالی‌ها، پرده خوانی‌ها، تعزیه خوانی‌ها و... نمونه‌هایی از این فرهنگ است که خاستگاهی جز دین و قرآن ندارد.

۴-۴- اهتمام به قصه تا بدان حد بود که حتی سرآمد نوابغ و فیلسوفان یعنی ابن سینا، عاقبت به این روش روی می‌آورد و دو قصه «سلامان و آبسال» و نیز «رساله الطیر» را می‌نگارد.

### ج) عوامل موثر در موفقیت سیاست‌های مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر

موفقیت اجرایی امر به معروف، مستلزم توجهی جدی به نکات زیر است:

ج-۱. احترام به شخصیت افراد: مرتکبان منکر تا وقتی که متجاهر به فسق و گناه نشده‌اند دارای احترام‌اند و نباید به هتک حرمت آن‌ها پرداخت. این در صورتی است که علم به منکر او داشته باشیم ولی اگر شک داشته باشیم اصل بر برائت و عدم جرم است؛ « ادرؤا الحدود بالشبهات » (عاملی، همان، ج ۲۸: ۴۷؛ قانون اساسی، اصل ۳۷).

ج-۲. رعایت اصل تدریجی بودن تربیت و ارشاد: فضائل و رذائل هیچ کدام یک مرتبه در جان آدمی به وجود نمی‌آیند. شاید یکی از علل نزول تدریجی قرآن، توجه به این نکته‌ی مهم بوده است.

ج-۳. نرم خوئی و محبت: نرم خوئی و محبت خصلتی است که به تصریح قرآن، موفقیت پیامبر(ص) مرهون آن بوده است؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ " به سبب رحمت خداست که تو با آن‌ها این

چنین خوشخوی و مهربان هستی اگر تند خو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند پس بر آن‌ها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد" (آل عمران/۱۵۹).

ج-۴. شیوه تشویق: پیامبر(ص) از عامل تشویق جهت پیشبرد اهداف مقدس خود استفاده‌های زیادی می کرد. از جمله این که برای کسانی که دو رکعت نماز برای خدا می خواندند جایزه تعیین می کرد. (دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶)

ج-۵. ایجاد فضا و بستر مناسب برای امر و نهی: محیط اگر چه نقش رکن را در تربیت ندارد ولی نقش آن در پرورش فضائل و رذائل غیر قابل انکار است. رسالت پیامبران نیز مبتنی بر این اصل بود که محیط رابه گونه‌ای آماده سازند تا خود مردم، عدالت را بر پا دارند: «لیقوم الناس بالقسط...» (حدید/۲۵).

#### د) روش‌های مناسب در تعامل عملی با مرتکبان منکر:

برخورد عملی با مرتکبان منکر، همانند تحقق بخشیدن و عملیاتی کردن معروف، صورت‌ها و مصادیق مختلفی دارد که عبارتند از: استدلال نقلی (آیات قرآن و روایات)، استدلال‌های عقلی، انتقاد، قهر و سکوت، اعتراض، توبیخ، تهدید، هشدار و افشاگری. در این جا به سیره و روش حضرت فاطمه(س) به‌عنوان الگوی کامل الهی در رابطه با نهی از منکر استدلال نموده و مدعای خود را ثابت می‌نماییم:

۱- **استدلال به آیات قرآن:** حضرت در برابر غاصبین فدک چنین استدلال فرمود: «شما که می‌گویید پیامبر ارث منی گذارد، به کتاب خدا بنگرید در آنجا خداوند می‌فرماید: و ورث سلیمان داود. (نمل/۱۶) و در سوره‌ی مریم از زبان زکریای پیامبر می‌فرماید: خداوند با من فرزندی عطا کن که از من و آل یعقوب ارث برد».

یکی از منکرات عصر حضرت فاطمه(س)، غصب مقام حکومتی امام علی(ع) بود. آن حضرت در مقام نهی از منکر برای زنان مدینه به آیات قرآن تمسک کرده و به آنان فرمود: «وای بر دوستان دنیا چرا نگذاشتند حق در مرکز خود بماند و خلافت بر پایه‌های نبوت بچرخد». آن گاه آن حضرت آیاتی از سوره‌های اعراف، زمر، رعد، کهف را قرائت فرمود.

**۲- استدلال‌های عقلانی:** حضرت فاطمه(س) در مناظره با ابوبکر علاوه بر قرآن، به دلایل عقلی و منطقی نیز استناد می‌کرد. (اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۱: ۴۷۷)

هجوم به افکار و اندیشه‌های انحرافی و غلط مرتکبین منکر و زیر سؤال بردن آنان، شیوه‌ای منطقی و عقلانی است و اگر هم نتواند آن‌ها را از کار باز منکر دارد، حد اقل آنان را به تفکر وامی‌دارد و در مورد کار خلافشان مردد می‌سازد. آن حضرت در مقام نکوهش مسلمانان بی تفاوت در ماجرای غصب خلافت، افکار آنان را به چالش می‌کشید و با سؤالات منطقی مواجه می‌ساخت و می‌فرمود: «لیت شعری الی ای سناد استندوا و علی ای عماد اعتمادوا و بای عروه تمسکوا و علی ایه ذریه اقداموا و احتکوا». (راوندی، بی تا، ص ۱۳): ای کاش می‌دانستم به چه پناه گاهی تکیه زده‌اند؟ و به کدام ستون استوار اعتماد کرده‌اند؟ و به کدامین ریسمان تمسک جسته‌اند؟ و بر کدام فرزند و خاندانی پیشی گرفته و غلبه کرده‌اند؟

**۳- قهر و سکوت:** ایشان برای مقابله با اعمال ناروای اهل سقیفه به مبارزه‌ی منفی روی آورد و ناراحتی خود را با قهر و سکوت ابراز داشت و خطاب به خلیفه‌ی اول فرمود: «والله لا اکلکم ابدا والله لادعون الله علیک فی کل صلوه» (قراچه داغی، اللمعنه البیضاء، ۱۴۲۱: ۸۲۵) به خدا قسم هرگز با سخن نخواهم گفت. به خدا قسم در نمازهایم تو را نفرین خواهم کرد. همچنین در برابر خلیفه‌ی اول و دوم فرمود: «والله لا اکلکم من رأسی حتی القی ربی فاشکو تکما الیه بما صنعتما به و بی و ارتکتتما منی» (عبدالزهر، ۱۳۷۸ ش: ۱۳۹) و نیز وصیت نامه‌ی آن حضرت یکی دیگر از نشانه‌های مبارزه‌ی منفی و استفاده از شیوه‌ی قهر و سکوت در مقابل رفتارهای منکر است.

**۴- توبیخ، تهدید و هشدار:** برای جلوگیری از فساد و بی بند و باری و کارهای زشت و ناپسند، باید به اهل خلاف هشدار داد و از عواقب وخیم و فرجام کار زشتشان بر حذر داشت حتی باید آنان را با تهدید و نفرین به سوی حق متمایل ساخت. از شیوه‌ی نهی از منکر در سیره‌ی حضرت زهرا(س) نیز مشاهده می‌شود. آن حضرت به مردمی که از معیار حق یعنی امام علی(ع) فاصله گرفتند و به باطل گراییدند، هشدار می‌دهد و در خطاب به زنان مهاجر و انصار، آن خطابه‌ی غرآ و همیشه ماندگار در تاریخ را ایراد فرمود (مجلسی، همان، ج ۴۲: ۱۵۹).

**۵- افشاگری:** حضرت فاطمه (س) در عمل به مراحل مختلف نهی از منکر، هر گاه که احسان می‌کرد گفتگو و موعظه و ارشاد تأثیر ندارد، به افشاگری می‌پرداخت. او در مقابل اعمال زشت حاکمان زمان که حقوق وی را غصب کرده و مرتکب اعمال ناپسند شده بودند، وقتی که از گفتگوی رو در رو نتیجه‌ای نگرفت، در جمع مسلمانان به افشاگری و تظلم پرداخت و در اجتماع بزرگ مردم مدینه فرمود: ای مسلمانان! شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا از رسول خدا(ص) شنیده اید که فرمود: فاطمه پاره تن من است. هر کس او را آزار دهد، مرا آزرده کرده است. خشنودی فاطمه خشنوی من است و خشم او خشم من است. هر کس فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس او را راضی کند، مرا راضی کرده است.

گفتند: آری، این سخنان را از پیامبر(ص) شنیده ایم. در این حال، حضرت زهرا(س) خطاب به عمر و ابوبکر گفت: من، خدا و فرشتگان را گواه می‌گیرم که شما دو نفر مرا ناراحت کردید و به خشم آوردید و آزارم دادید و هرگز در راه رضایت من گام برنداشتید. اگر رسول خدا(ص) را ملاقات کنم، از شما دو نفر نزد حضرتش شکایت خواهم کرد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۲: ۶۰)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با این بررسی معلوم شد که بر اساس قرآن و روایات، اگر مسلمانان به دو اصل امر به معروف و نهی از منکر اهتمام ورزند، دنیا و آخرت خود را آباد خواهند کرد؛ زیرا انجام دیگر واجبات، امنیت و آسایش، رفاه و آرامش، تأمین حقوق مردم و آبادی شهر و روستا همه در گرو عمل به این دو اصل است. معروف از منظر وحی، تمام اعمال و رفتارهایی است که مصلحت مردم در آن است و منکر نیز به تمام کارهای زشتی گویند که فساد و تباهی در پی دارد. بنابر این تحقق جامعه‌ی سالم و به دور از زشتی‌ها، آلودگی‌ها، نگرانی‌ها و تضییع حقوق انسان‌ها، در گرو احیاء معروف و جلوگیری از منکرات است و تحقق این هدف مقدس الهی، منوط به وجود شرائط و نبود موانع است. از جمله مهم‌ترین موانع و چالش‌ها؛ عدم اولویت بندی و غفلت از شیوه‌های صحیح و به کارگیری روش‌های ناکارآمد است.

با این حال باید توجه داشت که کار فرهنگی و یا فرهنگ سازی در راستای تحقق ارزش‌ها و فضائل اخلاقی، فعالیت هماهنگ همه متولیان فرهنگی و دینی جامعه را می‌طلبد. از سوی دیگر بازدهی و تاثیرگذاری مطلوب فعالیت‌های فرهنگی و دینی، معلول یک علت جامع و مشترک بین همه‌ی مسئولین و مدیران سطوح مختلف کشور است؛ و آن عبارت است مواجهه عالمانه و تخصصی با مساله منکرات در جامعه و کمک گرفتن از متخصصان علوم اجتماعی و دینی در راستای احیاء معروف و کاهش منکر در جامعه و پرهیز از اقدامات شتابزده و احساسی.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۷۱ش)، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، تهران.
۳. آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۵۹ق)، غرر الحکم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۴. آقاجانی، علی (۱۳۸۶ش)، بررسی رویکردها به معروف و منکر در فرق اسلامی، مجله پگاه حوزه، خرداد ۱۳۸۶، شماره ۲۰۹، ص ۱۴.
۵. ارپلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمه، مکتبه بنی هاشمی، تبریز.
۶. ابن شعبه، ابو محمد حسن حرانی (بی تا)، تحف العقول، مؤسسه اعلمی، بیروت.
۷. بحرینی، محمد رضا (۱۳۶۳ش)، راه رشد در زیست انسانی، تهران، کتابخانه صدوق.
۸. بهشتی، محمد (۱۳۸۵ش)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۲، انتشارات سمت، تهران.
۹. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۸ش)، شرح و تفسیر نهج البلاغه، نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶ش)، مجموعه مقالات نماز و خانواده، جلد اول، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۵ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم.
۱۲. راوندی، سید فضل الله (بی تا)، نوادر راوندی، مؤسسه دارالکتاب، قم.
۱۳. دفتر تبلیغات حوزه علمیه، (معاونت فرهنگی و تبلیغی) ره توشه راهیان نور (۱۳۷۶)، ویژه محرم الحرام، قم، انتشارات، قلم مکنون.
۱۴. سید بن طاووس (۱۳۷۶ش)، کشف المحجّة لثمره المهجه، ترجمه اسدالله مبشری (با عنوان فانوس)، نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۵. شبستری، شیخ محمود (۱۳۷۷)، گلشن راز، انتشارات صفی عالی‌شاه، چاپ اول، تهران.
۱۶. شریعتمداری، علی (۱۳۶۷)، روانشناسی تربیتی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران.
۱۷. صادقی‌تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا)، تفسیر المیزان عربی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۲۰. فعالی، محمدتقی، مجله پگاه حوزه، آموزه‌های دینی با رویکرد عرفانی - منوی، ۱۳۸۲، شماره ۱۰۳.
۲۱. قراچه داغی تبریزی انصاری، محمدعلی (۱۴۲۱ ق)، اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء، محقق: هاشم میلانی، نشر الیهادی، قم.
۲۲. کارگر، رحیم (۱۳۷۹)، تبلیغ در سیره و گفتار عارفان، مجله مبلغان، فروردین ۱۳۷۹، شماره ۳.
۲۳. کلینی، محمدبن یعقوب (بی‌تا)، الروضة من الکافی، ترجمه: سیدهاشم محلاتی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب (بی‌تا)، الکافی، ترجمه و شرح: سیدجواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران.
۲۵. مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان ومذاهب جهان، قم، انتشارات حر، ۱۳۷۶ش.
۲۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م)، بحارالانوار، چاپ دوم، مؤسسه الوفا، بیروت.
۲۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷ش). حماسه حسینی، انتشارات صدرا، تهران.
۲۸. معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها (۱۳۷۷)، ویژه نامه یادواره شهدای دانشجوی کشور، انتشارات فیضیه، قم.
۲۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹ش)، صحیفه‌ی نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران.
۳۰. موسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۸ش)، حکایت‌های امر به معروف و نهی از منکر، چاپ چهارم، تهران.
۳۱. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳)، تصحیح نیکلسون، نشر ثالث، تهران.
۳۲. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم.
۳۳. میرنورالهی، سیدحسین (بی‌تا)، عقائد معتزله و نقد آن، سایت: [pajooh.com](http://pajooh.com) پژوهشکده باقر العلوم (ع).
۳۴. یعقوبی، ابوالقاسم، خودسازی، نخستین گام اصلاحات، مجله حوزه، بهمن و اسفند، ۱۳۷۹، شماره ۱۰۱ و ۱۰۲.